



نگرشی بر «التفسیر الحدیث»

سید ابراهیم سجادی

مدرس و پژوهشگر حوزه

چکیده:

در این مقاله نویسنده نخست نگاهی دارد به زندگی‌نامه، گرایش قرآنی و علاقمندی دروزه به تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول. سپس مبانی و مباحث مقدماتی روش تفسیری وی را به مطالعه می‌گیرد و در آن قداست ترتیب موجود قرآن، ضرورت چینش آن بر اساس ترتیب نزول، جهت تفسیر، نقش روایات اسباب نزول و خود قرآن در رابطه با کشف ترتیب نزول، اهمیت سیاق و کاربردهای آن را از نظر مؤلف توضیح می‌دهد. آن گاه میزان پایبندی نویسنده «التفسیر الحدیث» به مبانی‌اش را به مطالعه می‌گیرد و در پایان نقاط ضعف رویکرد و روش تفسیری نامبرده را برمی‌شمارد.

کلیدواژه‌ها:

دروزه / قرآن / مفسران / تفسیر / اسباب نزول / سیاق / مصحف علی ع / شیعه / ترتیب نزول

سخن اول

محمد عزه دَرُوزَه (۱۹۸۴-۱۸۸۷م) در نابلس، یکی از شهرهای فلسطین، متولد شد. در خانواده نسبتاً فقیری به تجربه زندگی پرداخت. تنها در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی توانست تحصیل کند. (دروزه، مذكرات محمد عزه دروزه، ۱/۱۵۷) وی هزینه پنجاه لیره طلا در سال نگذاشت که در بیروت یا ترکیه مدرک دیپلم را به دست آورده و وارد دانشگاه شود.

این محرومیت و ناکامی به جای ناامیدی، انگیزه دوچندان مطالعه و تحقیق را به ارمغان آورد تا دروزه از همکلاسی‌های سابقش در عرصه علم عقب نماند. (همان، ۱۵۹/۱) اشتغال رسمی دروزه از سن ۱۶ سالگی در اداره پست و مخابرات یا پست مدیریت مدرسه «النجاح الوطنیه» تا سال ۱۹۳۷ ادامه داشت (دروزه، التفسیر الحدیث، ۲۳/۱). به دلیل انس بیشتر با واقعیت‌های تلخ و ناگوار سیاسی و اجتماعی، دروزه بر این شد که در دو حوزه متفاوت و با هم ناسازگار بیندیشد، نظریه‌پردازی کند و به جای رقابت حسودانه، به مبارزه فکری مثبت و هدفمندانه روی آورد، به گونه‌ای که به عنوان یکی از بنیانگذاران «پان عربیسم» (مناعی، ۱۴/۱) و طراح «تفسیر بر اساس ترتیب نزول قرآن» معرفی گردد. (دروزه، التفسیر الحدیث، ۲۵/۱۰)

تضاد قومی در دولت عثمانی (دروزه، مذكرات، ۱۹۲/۱)، حضور اشغالگرانه انگلیس و فرانسه در فلسطین و سوریه و تلاش‌های بین‌المللی - استکباری برای تشکیل حکومت صهیونیستی در فلسطین، دروزه را بر آن داشت که از سال ۱۹۰۸ به بعد در بسیاری از اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و احزاب سیاسی جهان عرب به عنوان یک متفکر و سیاستمدار حضور چشم‌گیری داشته باشد (همان، ۲۳۰/۱-۱۷۴ و التفسیر الحدیث، ۲۴/۱۰)، با توده مردم از طریق چاپ آثار قلمی و با سران کشورهای عربی با نامه‌نگاری سخن بگوید (التفسیر الحدیث، ۳۱/۱۰ و مذكرات، ۴۸۵-۴۹۱/۶) و خود را از مدافعان جدی «پان عربیسم» معرفی نماید. عبارت‌های: «الله اکبر و العزة للعرب»، «اشتغل فی سبیل الحركة القومية و الوحدة العربية و قضية فلسطین منذ ستین سنة»، «انی بصفتی رجلا يعمل منذ ستین سنة فی سبیل الوحدة العربية»، «بذلت و مازلت ابذل جهدی مع العالمین فی سبیل الوحدة العربية منذ عشرات سنین» و «فانی بصفتی رجل مسلم قومی یشغل فی الحركة القومية و قضية فلسطین منذ ستین عاما» به ترتیب در نامه‌هایی به جمال عبدالناصر، حافظ اسد، سادات، قذافی، جعفر نمیری و رئیس جمهور یمن گویای شدت علاقه او به قومیت عرب است. (مذكرات، ۳۹۸/۶ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۸۹ و ۴۸۵)



در کنار گرایش قومی دروزه یک مسلمان است، خود را تابع و عضو فرقه نقشبندی (یکی از فرقه‌های متصوفه) می‌شناسد (همان، ۱۱۶/۱) و ادعا دارد که از آغاز جوانی عشق به قرآن داشته، به مطالعه کتب تفسیری می‌پرداخته و در عرصه تعلیم و تربیت و جهاد، از هدایت‌های کتاب وحی سود می‌برده است و با زندانی شدنش این ارتباط گسترش پیدا کرد. (التفسیر الحدیث، ۱۴۱/۱)

دروزه در سال ۱۹۳۹ به جرم شرکت در قیام مسلحانه فلسطین در دادگاه نظامی فرانسوی‌ها به پنج سال زندان و هزار فرانک جریمه نقدی محکوم شد، ولی پس از شانزده ماه زمینه آزادی‌اش فراهم گردید. در این مدت توانست کل قرآن را حفظ کند، تحقیقش را پیرامون سه اثر «عصر النبی»، «سیرة الرسول من القرآن» و «الدستور القرآنی فی شؤون الحیاة» تکمیل نماید و در روزهای پایان زندگی‌اش در زندان «قلعه دمشق» به طراحی «طرح تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول» پردازد. (مذاکرات، ۸۷۵/۳-۸۶۳)

پس از آزادی و اشغال سوریه توسط انگلیس، دروزه به ترکیه پناهنده شد (۱۹۴۱) و مدت پنجاه ماه در این کشور به سر برد و نگارش «التفسیر الحدیث» را به پایان برد (همان، ۹۴۳/۱ و ۲۰۴/۱ و ۱۰۲/۵ و التفسیر الحدیث، ۶/۱). دروزه در زندان به گونه‌ای از قرآن رنگ گرفت که علاوه بر تفسیر، بین سیزده پژوهش اسلامی ایشان، دوازده اثر پسوند یا پیشوند قرآن دارد. (مذاکرات، ۱۰/۳)

مبانی نظری

دروزه از روش تفسیری خود با تعبیر «الطریقة المثلی» و روش برتر یاد نموده (التفسیر الحدیث، ۶/۱ و ۱۴۱) و آن را زاییده رعایت بایدها و نبایدهایی می‌داند که در سایر تفاسیر مورد توجه قرار نگرفته است. در این رابطه می‌گوید:

«انی لم ار فی ما تیسر لی من الاطلاع علیه من کتب التفسیر العدیة القدیمة و الحدیثة ان هذه الملاحظات قد لوحظت جميعها معاً فی تفسیر واحد.» (همان، ۲۰۳/۱)
«بین شماری از تفاسیر قدیم و جدیدی که من موفق به مطالعه آنها شدم، نیافتم تفسیری را که تمام این دیدگاه‌ها در آن رعایت شده باشد!»

این ادعا بر پژوهش علمی - قرآنی در خور توجه و دقت برانگیزی تکیه دارد که دروزه پس از پژوهش، یادداشت و نگارش ابتدایی «التفسیر الحدیث»، به قصد پیرایش تفسیر از نبایدها، تحت عنوان «القرآن المجید» به تهیه و تدوین آن پرداخت تا تمام دیدگاه‌ها و بایدها و نبایدهای بایسته و غایت جهت درک و فهم درست قرآن را به تصویر بکشد. (همان، ۶۷)

در این مقاله نخست پاره‌ای از دیدگاه‌های نامبرده که نقش مبنا را دارد، به صورت فشرده در معرض مطالعه قرار می‌گیرد، سپس نمونه‌هایی از کار عملی ایشان به نمایش گذاشته می‌شود و سرانجام ارزیابی نیز به عمل خواهد آمد.

نزول و ساماندهی قرآن

این مفسر تنها به نزول تدریجی قرآن معتقد است و نزول دفعی و انتقال کل قرآن را در یک زمان به آسمان اول یا مرکزیت دیگر نمی‌پذیرد و روایات مخالف این ادعا را غیب‌گویی می‌داند و بر این باور است که آیات ۱۸۵ سوره بقره، ۳ سوره دخان و اول سوره قدر که از واژه «أُنزِلَ» استفاده کرده، به معنی نزول دفعی کل قرآن نیست، بلکه نظر به آن دسته از آیاتی دارد که در شب قدر نازل شده است؛ یعنی واژه «قرآن» در مورد قسمی از قرآن به کار رفته است. چونان که در آیه ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا﴾ (مزمّل/۴) چنین استعمالی به چشم می‌خورد (همان، ۲۶۳-۲۵۷). پس قرآن فقط با نزول تدریجی طی دو دهه و اندی نازل شده و به صورت فعلی سامان یافته است.

دروزه تنظیم فعلی قرآن را توقیفی دانسته و جهت اثبات آن از روایات، عقل و خود قرآن کریم مدد می‌جوید. وی پس از نقل سه دسته روایات با هم ناسازگار و مربوط به چگونگی نزول قرآن و تأیید اعتبار دسته سوم که بر تنظیم آیات هر سوره و خود سوره‌های قرآن طبق هدایت و راهنمایی شخص پیامبر ﷺ دلالت دارد، می‌گوید: «دسته سوم از وثاقت بیشتری برخوردار است، خردپذیر و قابل قبول خود قرآن می‌نماید، زیرا پیامبر با اهل کتاب بر اساس قرآن گفتمان داشت، یادآوری مکرر کتب آسمانی را در جای جای قرآن مشاهده می‌کرد و می‌دید که قرآن از خودش



نیز به عنوان کتاب یاد می‌کند. بر این اساس الهام‌گیری پیامبر و تدوین و تنظیم آیات و سوره‌های قرآن زیر نظر خود آن حضرت، منطقی و خردپذیر می‌نماید.» (همان، /۸۶) آیاتی چون ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (قیامه/۱۷) و ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹) به پیامبر هدایت می‌داد که به جمع‌آوری و نگهداری آیات قرآن همت گمارد.

قرار گرفتن سوره انفال قبل از سوره توبه بدون ایجاد فاصله با «بسمله» مؤید دیگری است برای تنظیم و سامان یافتگی قرآن در عصر پیامبر ﷺ؛ یعنی اصحاب از روی تعبد به این ترتیب تن داده‌اند، و گر نه سوره انفال را بین سوره‌های طولانی قرار نمی‌دادند. روایاتی که بازنویسی و استنساخ قرآن در زمان ابوبکر و عثمان را یادآوری دارند، از تنظیم و ترتیب آیات و سوره‌های قرآن توسط آنها ساکت‌اند! و این دلالت خاص خود را دارد و گویای این است که آنها در پی تنظیم و ترتیب نبوده‌اند. (همان، /۱۱۵ و ۱۱۷)

در نهایت دروزه می‌گوید:

«مطالعه‌ای را که پیرامون تنظیم و ترتیب آیات و سوره‌های قرآن انجام داده و دیدگاه‌های مثبت و منفی و روایات مختلفی را که در این رابطه به ارزیابی گرفته‌ام، صرفاً یک کار علمی است و آسیب و ضرری به این حقیقت نمی‌زند که قرآن فعلی همان قرآن تدوین و ترتیب یافته زمان پیامبر است و هیچ کس و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان در این رابطه اظهار تردید نکرده‌اند.» (همان، /۱۱۷ و ۹۰)

چینش شایسته تفسیر

دروزه دو نوع ترتیب را برای قرآن ضروری می‌داند؛ چینش نخست به صورت قرآن موجود در زمان پیامبر به قصد تأمین مصونیت و برای تلاوت انجام پذیرفته است. در کنار تنظیم موجود، در مقام تفسیر باید سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب نزول ساماندهی شود تا بدین وسیله زمینه ورود مفسر در فضای سیره دعوتی و محیط زندگی پیامبر فراهم گردد. مطالعه قرآن در چنین فضایی به یقین فهم بهتر و دقیق‌تر آیات را در پی دارد. ولی در این رابطه می‌گوید:

«اذ بذلك يمكن متابعة السيرة النبوية زمناً بعد زمن، كما يمكن متابعة اطوار

التنزیل و مراحلہ بشکل واضح وادقّ وبہذا وذاک یندمج القارئ فی جو نزول القرآن وجوّ ظروفہ و مناسباتہ ومداء ومفہوماتہ وتتجلی لہ حکمۃ التنزیل.» (همان، ۹/)

«زیرا با چنین ساماندهی، پیگیری سیره پیامبر در مقاطع مختلف و پشت سر هم امکان پذیر می گردد، همان گونه که پیگیری و مطالعه شکل‌ها و مراحل تنزیل [آیات] به صورت واضح تر و دقیق تر، زمینه تحققش فراهم می گردد. به وسیله این دو نوع پیگیری، مطالعه کننده خود را در فضا، شرایط زمانی و مکانی و جریان مناسبت‌های نزول قرآن و غایت و مفاهیم آن احساس می کند و حکمت تنزیل برایش آشکار می شود.»

تلقی دروزه این است که قرآن دوره کامل سیره پیامبر را از آغاز تا پایان به صورت نظام یافته و رو به تکامل و گسترش نشان می دهد. برای کسی که با دقت و مطابق ترتیب نزول به قرآن نگاه می کند، آشکار می گردد که تمام سوره‌ها، مجموعه‌ها و فصل‌های قرآن، موضع گیری‌های متقابل پیامبر ﷺ، مردم محیط ایشان - اعم از مشرکان و اهل کتاب - و مؤمنان را نشان می دهد، یا بیان کننده گسترش و سیر رو به تکامل این موضع گیری‌ها می باشد که در قالب فراخوانی، تبیین استدلال، موعظه، بیدارگری، بشارت، بیم دادن، تشبیه، مثال، داستان‌ها، ترغیب، ترساندن، جدال، مبارزه طلبی، لجاجت و عناد، برتری جویی و تکبر، سؤال و جواب، جهاد، قانونگذاری، تشریح و ... در معرض مطالعه قرار گرفته اند. (همان، ۱۴۲/)

قرآن همان گونه که بازتاب دهنده سیره نبوی است، با محیط زندگی آن حضرت نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. حکمت الهی اقتضا نمود که در پاسخ به وضعیت تمام انسان‌ها - به شمول اهالی محیط زندگی پیامبر - و انحراف آنها در خودشناسی، عبودیت، بندگی و انحراف آنها از مسیر خیر و عدالت و اختلاف آنها در راه و رسم مذهبی، پیامبر را برانگیزد و قرآن را به صورت تدریجی بر آن حضرت نازل کند. (همان)

حضور در فضای نزول و درک و توجه به حوادث و رخدادهای مقتضی نزول قرآن، مفسر را در امر درست فهمیدن قرآن کمک می کند و پیدایش تحول و دگرگونی در نحوه خطاب قرآن را به تبعیت از تغییرپذیری واقعیت‌های زمان نزول در قالب تعدیل، تخصیص و نسخ برای او طبیعی می نمایاند. (همان، ۱۴۳/ و ۱۴۶)



راه‌های کشف ترتیب نزول

گویا کشف ترتیب نزول سوره‌های مکی و مدنی و نظم آیات آنها از نظر مؤلف، زمینه را برای قرار گرفتن مفسر در فضای نزول قرآن که عامل بهتر فهمیدن به حساب می‌آید، فراهم می‌آورد. چنین تلقی سبب اهتمام بیشتر ایشان به راه‌های کشف ترتیب نزول سوره‌ها و آیات شده است:

یک. نقش اسباب نزول: بر خلاف باور بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی که روایات اسباب نزول و سخنان صحابه و تابعین را برای کشف زمان نزول آیه و سوره و فهم آیات بااهمیت می‌شناسند (واحدی، ۴/؛ زرکشی، ۱/۱۱۷؛ سیوطی، ۱/۳۵)، دروزه نگاه مخالف دارد و برای شناخت سبب و ظرف نزول آیات مستقیماً به سراغ روایات اسباب نزول آیات نمی‌رود، بلکه نسبت به این روایات و روایات مربوط به تفسیر واژه‌ها و آیات قرآن نظر بدبینانه دارد و بسیاری از آنها را متناقض و ناسازگار با قرآن می‌شناسد. (التفسیر الحدیث، ۱/۲۰۵)

وی با قبول دیدگاه شافعی و احمد بن حنبل -که اولی می‌گفت: از چندین هزار روایت منسوب به ابن عباس تنها در حدود صد روایت قابل تأیید است و دومی می‌گفت: روایات از این دست بی‌پایه و بی‌اساس است (همان، ۱/۲۱۱)- دخالت یهودیان، اختلافات سیاسی، حزبی، کلامی، مذهبی، نژادی و بی‌توجهی کاتبان عصر تدوین حدیث به روایات صحیح و فاسد را در پیدایش و راه یافتن هزاران حدیث به حوزه علوم قرآنی و تفسیر مؤثر می‌داند و معتقد است که مباحث روایی تفاسیر اثر چشم‌گیری در به فراموشی سپرده شدن بخش اصلی و گوهری قرآن دارد که عبارت است از خداشناسی، احکام، سفارش‌ها و هدایتگری آن. (همان، ۱/۲۱۱ و ۳۵۶)

به هر حال دروزه به روایات اسباب نزول آیات و روایات تفسیرگر به طور کل و به روایات ترتیب نزول سوره‌ها به صورت مشخص، نگاه تردیدآمیز دارد و تنظیم تمام سوره‌های قرآن را با استناد به سند منقول قوی و موثق ناممکن می‌داند. در عین حال از نادرست خواندن تمام روایات مربوط به ترتیب نزول سوره‌های قرآن نیز بر حذر می‌دارد و خود وی ترتیب و تنظیم مصحف خطاط «مصطفی نظیف قدور اوغلی» را مبنای کار تفسیری خویش قرار می‌دهد. با این خوش‌بینی که این

مصحف زیر نظر کمیسیون متشکل از افراد دانشمند و کارآگاه به چاپ رسیده و آنها حتماً باتوجه به تمام روایات مختلف و رعایت امتیازها، سوره‌ها را سامان داده‌اند. (همان، ۱۳/)

دو. نقش قرآن: از نظر دروزه برای تنظیم ترتیب نزول، نقش اساسی از آن خود قرآن است. خوش‌بینی نسبی نامبرده به ترتیب نزول سوره‌های مکی و مدنی ریشه در سیاق، نظم و مضامین آنها دارد (همان). سوره‌های مکی و مدنی سبک و سیاق متفاوتی دارند. توجه به تفاوت‌های محتوایی و ظاهری هر کدام سبب تشخیص آنها می‌شود. از نظر سبک ظاهری، آیات سوره‌های مکی موزون و آهنگین است، ولی آیات مدنی طولانی و فاقد سجع و قافیه می‌باشد. (همان، ۱۲۶/ و ۲۶۷)

تفاوت محتوای سوره‌های مکی و مدنی را با این پیش‌فرض یا حقیقت مطرح می‌کند که قرآن به دو بخش اهداف و وسایل و محکم و متشابه قابل تقسیم است. اهداف شامل خداشناسی، یکتاپرستی و هدایت‌های عملی ناظر به تأمین مصحلت انسان می‌شود و بخش دوم که در خدمت تثبیت، تأیید و حمایت از اهداف می‌باشد، عبارت است از داستان‌ها، مَثَل‌ها، بیان پاداش و کیفر، جدال‌ها، یادآوری‌ها، استدلال‌ها، جلب توجه به قوانین حاکم بر هستی، مشاهده عظمت، قدرت و مخلوقات پیدا و ناپیدای خداوند از قبیل جن، ابلیس، فرشتگان و توصیف صحنه‌های قیامت و اعمال اجبار و خشونت. سپس می‌افزاید: منطق و واقع‌بینی ایجاب می‌کند که اهداف در سوره‌های اول و وسایل در سوره‌های بعدی قرار داشته باشد. (همان، ۱۶۲-۱۵۷)

بر این اساس از نظر دروزه، دعوت به سوی خدا به صورت متمرکز، یکتاپرستی، دوری از شرک، دعوت به کرامت انسانی و دوری از زشتی‌ها با روش تشویق و عیب‌گیری در سوره‌های مکی جای دارد. در کنار این امور، داستان‌ها، صحنه‌های آخرت، سخن از ملائکه، جن و نسبت‌های ناروای کفار به پیامبر به صورت مکرر مطرح می‌باشد. وحدت موضوع تقریباً در تمام سوره‌های مکی به چشم می‌خورد. در هر سوره، جدال، داستان، اندرز، بشارت، وعده پاداش و عذاب، تمثیل و یادآوری‌ها، جهت‌دهی و استدلال پی‌هم مطرح است. لحن خطابی و



حماسی، توصیه به صبر و شکیبایی و برخورد ملایم با اهل کتاب از دیگر مشخصات سوره‌های مکی می‌باشد.

اما در آیات مدنی قصه‌ها، توصیف صحنه‌های اخروی، جن، ملائکه، صحنه‌های هستی و جدال به صورت کوتاه و تذکرگونه به چشم می‌خورد. قوانین و تکالیف تبعدی، اخلاقی، اجتماعی، قضایی و رفتاری، رنگ قانونگذاری دارد و تشریح جهاد، روایت رخدادهای جهادی، اصلاح عادت‌ها، منافق‌شناسی، خشونت با یهود و پاسخگویی به مسائل اجتماعی در قالب تشریح قانون، مشخصات دیگر سوره‌های مدنی می‌باشد. (همان، ۱۲۷/۱۲۶)

سبک ظاهری و ویژگی‌های محتوایی تنها وسیله تشخیص سوره‌ها نیست، بلکه معیار تعیین مکان و زمان نزول آیاتی که در مورد مکی و مدنی بودن آنها اختلاف است نیز به حساب می‌آید و به وسیله این ویژگی‌ها، مکی بودن آیاتی که از نظر روایات مدنی هستند، ولی در چارچوب سوره‌های مکی قرار دارند و مدنی بودن آیاتی که بر اساس روایات مکی هستند، ولی در سوره‌های مدنی ثبت شده‌اند، مورد شناسایی قرار می‌گیرد (همان، ۱۲۸). در حقیقت سیاق و تناسب (به تعبیر دروزه) در چنین مواردی، ضعف روایات سبب نزول را آشکار می‌سازد (همان، ۱۹۳). وی با همین مبنا صحت اکثر روایاتی را که از وجود ۱۴۷ آیه مدنی در ۳۴ سوره مکی خبر می‌دهد، زیر سؤال می‌برد (همان، ۳۷۹). در عین حال از وجود تعداد کمی از آیات مدنی بین آیات سوره‌های مکی و تعدادی از آیات مدنی بین آیات سوره‌های مکی خبر می‌دهد و حمایت از سیاق و اشتراک در مضمون و محتوا را مبنای این جابه‌جایی می‌شناسد. (همان، ۱۱۴ و ۳۷۹ و ۵۶/۶ و ۶۸)

در تکمیل مطالعه مکی و مدنی شناختی، دروزه، تقسیم دیگری را با هدفگیری دیگری پی گرفته می‌گوید:

«سوره‌های مکی غالباً هر کدام یک موضوع را به بحث می‌گیرد و اکثر این دسته از سوره‌های مکی را سوره‌های کوتاه تشکیل می‌دهد. تعدادی از سوره‌های مکی که فاقد وحدت موضوع هستند، فصول و مجموعه‌های به هم پیوسته‌ای دارند. وحدت موضوع و به هم پیوستگی فصل‌ها نشانه نزول یکباره یا تدریجی

ولی پی هم، به صورت مسلسل و بدون فاصله نزول آیاتی از سوره‌های دیگر است. تنها سوره‌های علق، مزمل، مدثر و قلم قابل استثنا می‌باشند که مضمون و محتوای این سوره‌ها بر نزول با فاصله قسمتی از آیات آنها گواهی می‌دهد.» (همان، ۱۰۹/۱-۱۰۶)

از مجموع ۲۳ سوره مدنی (از نظر نامبرده)، در چهارده سوره وحدت موضوع مشاهده می‌شود که نشانه نزول یکباره هر کدام می‌باشد، ولی در نُه سوره دیگر وجود فصل‌ها و مجموعه‌های مختلف و همین‌گونه موضوعات متنوع نشانه این است که هیچ‌کدام به صورت دفعی یا به هم پیوسته نازل نشده، بلکه پس از نزول تدریجی و با فاصله بخش‌های مختلف، تألیف نهایی هر کدام انجام پذیرفته است. (همان، ۱۱۲-۱۱۱)

سیاق و کاربرد آن

با توجه به مطالب گذشته پیرامون شناخت سبک و مضمون سوره‌های مکی و مدنی و نحوه نزول آنها، قرآن به مجموعه‌های به هم پیوسته و متنوعی دسته‌بندی می‌شود. در هر فصل و مجموعه‌ای تعداد قابل توجهی از واژه‌ها، آیات و احیاناً سوره‌ها، محیط و قالب کلامی را تشکیل می‌دهد که هدفمندانه دنبال هم قرار گرفته‌اند. بر این اساس تناسب و پیوستگی هر مجموعه‌ای از آیات همان‌گونه که با وحدت موضوع تحقق پیدا می‌کند، با سبک، نزول و تنظیم خاص نیز خود را نشان می‌دهد؛ «ان اکثر الفصول و المجموعات فی السور القرآنیة متصلة السیاق ترتیباً او موضوعاً او سبکاً او نزولاً.» (همان، ۱۸۹/)

بدین ترتیب سیاق در باور دروزه به دلیل تعدد ملاک‌ها و معیارهای شکل‌گیری، مصادیق متعدد و مختلفی پیدا می‌کند و پیوندهای زنجیره‌ای بین آنها پدید می‌آید. ممکن است یک آیه در مجموعه‌های مختلف عضویت داشته باشد. بر اساس چنین پیوستگی حاکم بین آیات و سوره‌ها دروزه می‌گوید:

«فان القرآن یکاد یکون سلسلة تامة يتصل بعضها ببعض اوثق اتصال.» (همان، ۱۹۸/)
«یقیناً قرآن به زنجیر کاملی می‌ماند که حلقه‌های آن محکم‌ترین اتصال و ارتباط را با همدیگر دارد.»



سیاق به این معنا و با این گستره، کارآیی‌های مختلف دارد. در پرتو آن علاوه بر افشای ترتیب نزول، بخش‌های مختلف قرآن همدیگر را توضیح می‌دهد، روایات صحیح و باطل مربوط به تفسیر و اسباب نزول بازشناسی می‌شوند، از تفسیرهای ناروای آیات پیشگیری به عمل می‌آید (همان) و مطالعه و شناسایی سیر تکاملی دعوت و سیره نبوی در دو مقطع مکی و مدنی، نسخ و منسوخ، قوانین تشریح شده قرآنی (همان، ۱۹۸/ و ۲۰۱)، شرایط زمانی و مکانی نزول آیات و عام و خاص آنها امکان‌پذیر می‌گردد (همان، ۱۸۹/). اسباب نزول مربوط به یک آیه یا قسمتی از یک آیه و نیز تفسیر یک آیه جدا از سیاق آن، غیر قابل قبول می‌نماید. (همان، ۱۸۹/ و ۱۹۲)

ترتیب سوره‌های قرآن

چینش تفسیری سوره‌ها به تبعیت از ملاک‌های مورد قبول دروزه با تمام ترتیب نزول هفت‌گانه موجود فرق دارد، حتی در تعداد سوره‌های مکی و مدنی. در این چینش، سوره‌های مکی که تعداد آنها ۹۱ سوره است، به ترتیب عبارت‌اند از: فاتحه، علق، قلم، مزمل، مدثر، مسد، تکویر، اعلی، لیل، فجر، ضحی، شرح، عصر، عادیات، کوثر، تکاثر، ماعون، کافرون، فیل، فلق، ناس، اخلاص، نجم، عبس، قدر، شمس، بروج، تین، قریش، قارعه، قیامه، همزه، مرسلات، ق، بلد، طارق، قمر، ص، اعراف، جن، یس، فرقان، فاطر، مریم، طه، واقعه، شعراء، نمل، قصص، اسراء، یونس، هود، یوسف، حجر، انعام، صافات، لقمان، سبأ، زمر، غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جائیه، احقاف، ذاریات، غاشیه، کهف، نحل، نوح، ابراهیم، انبیاء، مؤمنون، سجده، طور، ملک، حاقه، معارج، نبأ، نازعات، انفطار، انشقاق، روم، عنکبوت، مطففین، رعد، حج، الرحمن، انسان و زلزله که ۲۶۸۸ صفحه تفسیر دوازده جلدی «التفسیر الحدیث» را به خود اختصاص داده‌اند. سوره‌های مدنی که تعداد آنها ۲۳ سوره می‌باشد، عبارت‌اند از: بقره، انفال، آل عمران، حشر، جمعه، احزاب، نساء، محمد، طلاق، بینه، نور، منافقون، مجادله، حجرات، تحریم، تغابن، صف، فتح، مائده، ممتحنه، حدید، توبه و نصر که ۲۰۷۵ صفحه این تفسیر به مطالعه آیات آنها پرداخته است.

۲۷۸ صفحه جلد اول اختصاص یافته است به «القرآن المجید» که یکی از آثار قلمی مؤلف است که به‌رغم تأخیر زمان تألیف آن، مقدمه این تفسیر را ایفا می‌کند. جلد دهم «التفسیر الحدیث» مشتمل است به سه تقریظ، زندگی‌نامه کوتاهی از دروزه، فهرست احادیث، فهرست مسائل فقهی، فهرست اسامی افراد و اشخاص، فهرست عناوین قبایل، فهرست اماکن، فهرست رخدادهای تاریخی، فهرست اشعار، فهرست کتب مورد مراجعه مؤلف و فهرست موضوعات به مطالعه گرفته شده در این تفسیر.

گویا دروزه از اینکه چنین تفسیری وی مخالف چینش مستند به دستور پیامبر است، نگرانی داشته و در این کار زمینه اتهام نوعی قداست‌زدایی را می‌داده است. به همین دلیل در صدد دفاع برآمده و ضمن اشاره‌ای به این تلقی خود که در روش تفسیر هر سوره جداگانه صورت می‌گیرد و در حقیقت این تفسیر، تفسیرهای مستقل برای سوره‌های قرآن است، می‌گوید:

«اگر این کار را به قصد ارائه متنی برای تلاوت انجام می‌دادم، ناروا و ممنوع می‌نمود! ولی هدف من یک کار علمی است که مفسر به برکت آن در فضای نزول تدریجی آیات قرار می‌گیرد و انگیزه‌اش برای فهم قرآن و حکمت نزول آن دوچندان می‌گردد، از طرفی با این روش، هر سوره به صورت مستقل تفسیر می‌شود و این به معنی تنظیم قرآن نمی‌باشد. گذشته از این در گذشته دانشمندانی به تفسیر واحدها یا سوره‌هایی از قرآن پرداخته‌اند، همان‌گونه که علی علیه السلام بر اساس روایتی، قرآن را بر اساس ترتیب نزول تدوین کرد، بدون اینکه با نقد و مخالفتی روبه‌رو شوند.» (همان، ۹/ و ۱۳)

شیوه تفسیر

دروزه بر اساس مبانی که مورد مطالعه قرار گرفت، پس از تشویش‌زدایی فوق، با قاطعیت در خور توجه، به گونه زیر کار تفسیر را پی می‌گیرد. بحث لغوی بسیار کوتاه و خالی از ارائه مدرک در این تفسیر، نخستین نگاه به آیات مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد و کار بعدی در اکثر جاها، گزارش محتوای



آیات با تعبیر «قد تضمنت» یا مشابه آن می‌باشد. سپس تحت عناوین تعلیق، تلقین و استطراد، سایر مطالب مربوطه به بحث گرفته می‌شود.

«تعلیق» اشاره به موضوعاتی دارد که در آیه یا آیاتی به صورت روشن مشاهده می‌شود و مؤلف در پرتو روایات و آیات دیگر به بررسی موضوعی آنها می‌پردازد و یا به تحقیق پیرامون زمان، مکان و شروط نزول مجموعه آیات مشتمل بر آنها همت می‌گمارد.

عبارت «تلقین» غالباً اشاره به پیام‌های قابل استفاده از آیه دارد؛ مثل پرهیز از استفاده سودجویانه از قوانین الهی به قصد آسیب‌زنی به دیگران و حق مخالفت زن مطلقه با رجوع مرد، در صورت اطمینان به سوء نیت او، از آیه ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (بقره/۲۳۱) که مضمون اصلی آن را قانون رجوع پس از طلاق تشکیل می‌دهد. (همان، ۲۳۰/۶)

عنوان «استطراد» بیان مطالب خارج از موضوع مورد نظر آیه را که پیوند جزئی با آیه دارد، به بحث می‌گیرد؛ مانند بازخوانی ماجرای فتح مکه ذیل آیه ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (حدید/۱۰) که هدف اصلی در آن، مقایسه و ارزیابی دو نوع انفاق و جهاد پیش از فتح مکه و بعد از آن می‌باشد. (همان، ۳۰۵/۹)

بخش عمده «التفسیر الحدیث» را تعلیقه‌ها تشکیل می‌دهد و دو عنوان دیگر نهایت کم‌رنگ می‌نماید. به عنوان نمونه در جلد هشتم آن ۱۲۴ تعلیقه و هشت مورد «استطراد» جلب توجه می‌کند و در جلد هفتم ۱۰۲ تعلیقه، پنج مورد استطراد و یک مورد تلقین آمده است.

دروزه موقع تفسیر‌نگاری، به مبانی مورد قبولش پایبندی در خور توجهی دارد و در این راستا به خود اجازه نمی‌دهد که موقع تفسیر آیات متشابه که عنوان «وسایل تأیید محکمات» را بدان‌ها داده است، جز در جایی که روایت صحیح وجود دارد، با استناد به روایات و سخنان صحابه و تابعین، به واقعیت‌یابی و ماهیت‌شناسی بپردازد و تبیین واقع‌بینانه آنها را هدف اصل خود بشناسد. به همین دلیل در آیات مربوط به

خلقت آدم (همان، ۱/۱۵۴)، فرشتگان (همان، ۴/۴۶۸)، آفرینش آسمان‌های هفت‌گانه (۲/۲۴۶ و ۳/۳۸۹)، داستان‌ها (همان، ۲/۳۰۶ و ۵/۸۶ و ۱۰۱) و درب‌های هفت‌گانه جهنم (همان، ۴/۴۸) بر مبنای فوق‌پافشاری دارد و هدف این بخش از آیات قرآن را پندآموزی، عبرت‌گیری و توجه به صفات الهی می‌داند.

تلقی فوق‌اساس انتقاد مؤلف از مفسرانی را تشکیل می‌دهد که با استفاده از ابزار منقول، به دقت‌های واقعیت‌شناختی پیرامون قصه‌ها، آفرینش طبیعت و مخلوقات نامرئی چون فرشتگان و جن همت گماشته‌اند (همان، ۱/۲۳۲-۲۱۸)، یا مثل فخر رازی و رشیدرضا با اندک بهانه‌ای، به حجیم‌سازی مباحث خارج از تفسیر روی آورده‌اند. (همان، ۲۵۵/۲)

خودکنترلی دروزه بر اساس مبانی خود، سبب شده است که بر خلاف معمول و رایج، سخنان صحابه، تابعین و روایات متفاوت و با هم ناسازگار مربوط به اسباب نزول، تفسیر، بازبایی واقعیت‌های طبیعی، اعتقادی، تاریخی و خلقت در هستی در «التفسیر الحدیث» جلوه چشم‌گیری نداشته باشد!

در کنار مطالعات مضمونی آیات محکم، پر حجم‌ترین دقت‌ها را در این تفسیر، سیاق‌شناسی و کشف پیوستگی و گسستگی آیات از نظر سبب نزول و موضوع به خود اختصاص داده است. به عنوان نمونه در آن قسمت از تفسیر که به سوره نساء اختصاص دارد، پنجاه بار جمله‌هایی چون «ان هذه الآيات والآيات السابقة سیاق واحد و نزلت معا»، «و الروایة لم ترد فی الصحاح و لا تراها متنسقة مع الآیة و فحواها و هدفها و الذی یتبادر لنا ان الآیة غیر منقطعة عن سابقتها»، «الآیة فصل لذاتها» و «و المتبادر انها متصلة سیاقا و موضوعا بالآیات السابقة» تکرار شده و ضمن آنها سبب نزول و ارتباط آیه یا آیاتی با آیات پیشین و پسین بررسی شده است.

البته این نوع تحقیق اختصاص دارد به سوره‌هایی که آیاتش تک موضوعی نباشد و یا نزول پی هم آیات آنها نزد مؤلف ثابت نشده است، وگرنه نامبرده تنها به تعیین ترتیب و جایگاه خود سوره‌ها و یا آیاتی از آنها که نسبت به زمان نزولشان اختلاف است، در بین مجموعه آیات بسنده می‌کند.



اهتمام فوق‌العاده دروزه نسبت به کشف و تثبیت سیاق به معنای گسترده آن، ریشه در باور ایشان نسبت به کارآمدی آن در زمینه‌های مختلف دارد. از باب نمونه در صورت ناسازگاری روایات اسباب نزول با سیاق از نظر دروزه، سیاق تقدم دارد؛ مثلاً آیات ۲۶، ۳۲، ۵۷، ۷۳ و ۸۰ سوره اسراء بر اساس روایات مدنی شناخته شده است، ولی نامبرده با استناد به سیاق هر کدام، آنها را مکی می‌داند. (همان، ۳/۳۵۱)

نامبرده بر همین اساس بسیاری از روایات اسباب نزول که آیه‌ای را ناظر به فرد معین می‌داد، غیر قابل اعتماد می‌شناسد و با استناد به سیاق، در پی اثبات عمومیت مفهوم آیه است. از این رو روایتی را که می‌گوید آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انفال/۶۴) موقع ایمان آوردن عمر نازل شد، به دلیل پیوستگی این آیه با آیات جهاد و سازگار با فضای مدینه، ساخته‌ی تعصب اهل سنت می‌شناسد. (همان، ۱/۲۰۸)

نمونه دیگر آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء/۵۸) است که روایات اسباب نزول، از نزول این آیه موقع فتح مکه خبر می‌دهد و اینکه بر اساس آن پیامبر موظف گردید تا عثمان بن طلحه را در مقام کلیدداری کعبه ابقا نماید، ولی سیاق از ارتباط آن با آیات مربوط به حکومت و برخورد با منافقان خبر می‌دهد. بنابراین مخاطب آیه از نظر دروزه باید حاکمان و اولوالامر باشند. (همان، ۱۴۷/۸-۱۴۶)

تنظیم زمان نزول آیات وابسته به یک موضوع، هدف دیگری است که دروزه با استفاده از پیوستگی مطالب وابسته به آن، به کشف و شناسایی زمان نزول تک تک آیات مربوط به موضوع مشترک پرداخته است. از باب مثال آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء و آیه دوم سوره نور و ۲۵ سوره نساء، کیفر زناکار را به بحث می‌گیرد. با توجه به وحدت آنها از نظر موضوع، دروزه درباره ترتیب نزول آنها می‌گوید:

«آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء، آزار دادن زن و مرد زناکار و حبس دائمی زن زناکار را به عنوان کیفر گناه زنا مطرح می‌کند. آیه دوم سوره نور، کیفر هر کدام را صد تازیانه می‌داند. در آیه ۲۵ سوره نساء، نصف کیفر زن آزاد را کیفر کنیز زناکار قلمداد می‌کند. با مطالعه این مجموعه آیات پی می‌بریم که آیه دوم

سوره نور بعد از آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء و آیه ۲۵ سوره نساء بعد از آیه دوم سوره نور نازل شده است و ضمناً سیر رو به تکامل دعوت دینی و سبیره نبوی نیز به دست می‌آید.» (همان، ۲۰۱/۱)

یعنی متناسب با شرایط محیط نزول نخست تشریح کیفر زنا در قالب اذیت و حبس مجرم مطرح می‌شود و در نهایت برای همیشه، صد ضربه تازیانه برای آزاد و نصف آن برای کنیز، به عنوان کیفر تعیین می‌گردد.

نمونه دوم در این رابطه تعیین زمان سوره حمد است که بعضی روایات آن را از سوره‌های مدنی معرفی می‌کند و برخی از دو بار نازل شدن آن در مکه و مدینه خبر می‌دهد. ولی با توجه به مطرح بودن نماز در نخستین سوره‌های مکی از قبیل علق، مزمل، مدثر، ماعون و کافرون، و اینکه نماز بدون سوره حمد تحقق‌پذیر نیست، دروزه با قاطعیت مکی بودن سوره حمد را مطرح می‌کند. (همان، ۳۲۲/۱ و ۲۸۸)

نمونه سوم این ادعای دروزه است که آیات ۱۹-۶ سوره علق نمی‌تواند همزمان با قسمت اول این سوره نازل شده باشد که نخستین وحی به پیامبر ﷺ است، زیرا در این مجموعه آیات از مزاحمت مشرکان با نماز و دعوت پیامبر سخن به میان آمده. پس بین دو قسمت سوره نامبرده باید آیاتی مشتمل بر وجوب اقامه نماز و دعوت به توحید نازل شده و پیامبر به این دو وظیفه عمل کرده باشد، وگرنه جمله‌های ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ *عِبْدًا إِذَا صَلَّىٰ... أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ﴾ حکایتی بدون مصداق خواهد بود! (همان، ۳۲۳)

مؤلف احتمال می‌دهد آن آیات، آیات ۹-۱ سوره مزمل (همان، ۴۰۶/۱) یا مجموعه آیات اول سوره مدثر باشد (همان، ۴۴۲/۱) که جزء نخستین سوره‌های مکی می‌باشند که در اولی دستور به نماز و شب زنده‌داری و در دومی انذار و دعوت مردم به چشم می‌آید.

اصلاح تلقی‌های تفسیری ناروا از آیات یکی دیگر از زمینه‌های کاربرد سیاق در «التفسیر الحدیث» می‌نماید که با نمونه‌های متعدد قابل مطالعه می‌باشد. دروزه بر این باور است که جبریه از آیه ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (صافات/۹۶) بر ضد معتزله سود برده و کارهای انسان را آفریده خدا دانسته‌اند. در صورتی که با توجه



به سیاق و آیات قبلی و بعدی، این آیه داستان مبارزه و بت‌شکنی حضرت ابراهیم را مطرح می‌کند و یادآور این است که مواد به کار گرفته شده در ساختن بت‌ها با مشیت خدا لباس وجود را پوشیده است. (همان، ۱۸۹/)

همین‌گونه آیه پنجم سوره توبه را بسیاری سند مشروعیت جهاد ابتدایی بر ضد تمام مشرکان تلقی کرده‌اند، مگر اینکه ایمان آورند. غافل از اینکه اصل اولی در قرآن این است که کسی مجبور به ایمان نشود (بقره/۲۵۶)، با حکمت و موعظه حسنه و جدال نیکوتر، دعوت به اسلام عملی گردد (نحل/۱۲۵)، و مؤمنان با نامسلمانانی که آهنگ جنگ ندارند و برای آواره کردن مسلمانان دسیسه‌ای نداشته‌اند، باید رفتار عادلانه و نیکوکارانه داشته باشند (ممتحنه/۸). این اصول با جهاد ابتدایی ناسازگار است و از طرفی سیاق آیه مورد بحث اختصاص دارد به مشرکان پیمان‌شکن. پس مشروعیت جنگ اختصاص به این دسته از مشرکان دارد و جهاد ابتدایی در کار نیست. (همان، ۳۵۲/۹)

از نظر دروزه این اشتباه در مورد آیه ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه/۲۹) نیز تکرار شده است که عده‌ای از آن، جهاد تهاجمی یا ابتدایی بر ضد مطلق اهل کتاب را فهمیده‌اند، بدون توجه به این مطلب که این آیه و پنج آیه متصل بدان، نگاه به جنگ تبوک دارد که در اثر اقدامات خصمانه مسیحیان منطقه تبوک و مناطق مجاور آن - که در قلمرو قدرت روم قرار داشتند - بر ضد اسلام و مسلمین، مشروعیت آن جهاد از نظر پیامبر به عنوان دفع تجاوز و مفسده آنها قطعی می‌نمود. به همین دلیل جنگ تبوک اتفاق افتاد و مجدداً پیش از ارتحال آن حضرت، لشکری را بدین منظور با فرماندهی اسامه بسیج نمود. البته چنین جهادی با چنین هدفگیری، اختصاص به مسیحیت ندارد و شامل یهودیان نیز می‌شود، ولی موقع نزول این آیات، فقط در مورد مسیحیان زمینه آن فراهم شد. (همان، ۴۰۳/۱-۳۹۹)

بنیاد ناپایدار

به‌رغم خوش‌بینی و ستایش‌های افراطی دروزه از تفسیر و روش تفسیری‌اش، پایه‌های «التفسیر الحدیث» متزلزل و دست‌آورد آن ناچیز و نقدپذیر می‌نماید. نمونه‌های نقاط ضعف این اثر عبارت‌اند از:

۱- دروزه برای ترتیب و تنظیم سوره‌های قرآن به گونه موجود و در دسترس مسلمانان، قداست قائل است؛ آن را میراث به جا مانده از پیامبر می‌داند و عقیده دارد که باید راز و فلسفه‌ای در این ساماندهی نهفته باشد، ولی اعتراف دارد که به حکمت این کار پیامبر، نه او دست یافته و نه دیگران (همان، ۱۲۶/۶). در جای دیگر به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا تلاوت را فلسفه تنظیم موجود قرآن می‌داند. (همان، ۹/۱)

به هر حال دروزه با سؤال مهمی روبه‌روست. جواب احتمالی بالا به هیچ وجه قناعت بخش نمی‌نماید. تنها راه برون رفت این است که هدف تنظیم موجود را شکل‌گیری یک سیاق فراگیر بدانیم - در کنار سیاق خاص آیات هر سوره - که به دو گونه مورد مطالعه قرار گرفته است: ۱- پیوند آغاز هر سوره با پایان سوره بعدی ۲- پیوند تمام محتوای سوره پیشین با مضمون و محتوای سوره بعدی. (ایازی، ۶۲-۵۷)

جدی‌ترین طرفدار پیوستگی از نوع دوم «سعید حوی» است که ضمن تأکید بر وجود دو نوع سیاق - سیاق عام و محتوایی که پیونددهنده تمام سوره‌ها به هم است و سیاق ویژه حاکم بر آیات هر سوره - می‌گوید:

«سوره حمد مقدمه قرآن است و سوره بقره تمام موضوعات قرآن را در خود دارد و دیگر سوره‌های قرآن، هر کدام موضوعی را که جزء مضامین سوره بقره است، به بحث می‌گیرد و ممکن است یک محور در این سوره چندین بار در کل قرآن و هر جا با هدفگیری خاصی، توضیح داده شود.» (حوی، ۶۸۶/۲)

وی اعتقاد دارد که سوره بقره ۲۴ بار در قرآن توضیح داده شده است و هر توضیحی ارمغان جدیدی با خود دارد (همان، ۶۷۷۰/۱۱). به عنوان نمونه تمام سوره آل عمران که با «الم» آغاز و با جمله «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» خاتمه



می‌یابد، شرح و توضیح آیات اول سوره بقره است که با «الم» آغاز و با جمله «و أولئك هم المفلحون» پایان می‌پذیرد. (همان، ۶۹۱/۲)

۲- اهمیت تفسیر بر اساس ترتیب نزول انکارناپذیر است. با کشف زمان، مکان و سبب نزول هر آیه یا سوره، یقیناً مفسر خود را در فضای محیط اجتماعی عصر نزول قرآن احساس می‌کند و این باعث فهم بهتر قرآن خواهد شد، ولی طریق و مستندات روایی کشف ترتیب نزول حتی از نظر خود دروزه نامطمئن است. وی در این رابطه می‌گوید:

«ترتیب نزول‌های هفت‌گانه قرآن با هم اختلاف دارد؛ از نظر تقدیم و تأخیر و مکی و مدنی بودن سوره‌ها. علاوه بر این، حق این است که بگوییم امکان ندارد که ترتیب نزول صحیح برای نزول تمام سوره‌های قرآن تعیین شود، همان‌گونه که تمام ترتیب‌های موجود نقدپذیر می‌باشد و بر سند قوی و قابل اعتماد تکیه ندارد. گذشته از این، ادعای ترتیب نزول سوره‌ها خالی از حقیقت است؛ زیرا در سوره‌های طولانی، بسیاری از فصل‌های هر سوره پس از نزول فصل‌های سوره دیگر یا پیش از نزول آنها نازل شده است. ممکن است فصلی از سوره بعدی پیش از فصلی از سوره قبلی یا پس از آن نازل شده باشد.» (دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۳-۱۲ و ۱۹)

بر این اساس تنظیم فصل‌های سوره‌های طولانی به دلیل نبود زمینه استناد قابل اعتماد، با مشکل جدی‌تری روبه‌رو می‌باشد. به همین دلیل و با توجه به چنین نگرانی، دروزه حفظ وحدت و ترتیب فعلی سوره‌ها، به خصوص سوره‌های طولانی مدنی را - که مضامین آنها، ناپیوستگی و پی هم نبودن نزول فصل‌هایشان را گواهی می‌کند - اجتناب‌ناپذیر می‌شناسد (همان، ۱۹/۱). بدین ترتیب کار تفسیری دروزه به بنای زیبایی می‌ماند که بر سنگ بنای مطمئنی تکیه ندارد.

۳- در مقام بیان معیار تشخیص سوره‌های مکی و مدنی «مصادره به مطلوب» دیده می‌شود؛ یعنی نتیجه، عنوان دلیل و برهان را به خود گرفته است. مثلاً ایشان می‌گوید: «اسلوب و سبک قرآن در سطح گسترده‌ای در امر شناسایی و تفکیک سوره‌های مدنی و مکی، بلکه آیات مکی و مدنی کمک می‌کند. با این بیان که سوره‌های

مکی در قدم اول غالباً آهنگین و دارای قافیه است، در مرتبه بعدی دعوت به توحید و پرهیز از شرک به صورت پرحجمی در آنها مشاهده می‌شود و ... اما در قرآن مکی سجع و وزن بسیار نادر و کمیاب است، در آنها آیات، طولانی می‌باشد و ...» (همان، ۱۲۶/ و ۱۲۷)

مفهوم سخن دروزه این است که ما پیشاپیش می‌دانیم که قرآن مکی و مدنی دارای چه سبک و روشی است، بنابراین از نظر ظاهر و محتوا و بر اساس همین ویژگی‌ها آنها را از هم جدا می‌کنیم! وی در مسیر تفسیر، همین کار را انجام می‌دهد. به عنوان نمونه سوره‌های رعد، حج، انسان و زلزله را بر اساس این ویژگی‌ها، به‌رغم اینکه در ترتیب قرآن «قدور اوغلی» و دیگران مدنی شناخته شده‌اند، از سوره‌های مکی قلمداد می‌کند. (همان، ۱۲۸)

با زیر سؤال رفتن معیار مکی و مدنی بودن سوره‌ها، بسیاری از ادعاهای دروزه در رابطه با جایگاه سوره یا آیه از نظر ترتیب نزول در «التفسیر الحدیث» مبنای خود را از دست می‌دهد. گذشته از «مصادره به مطلوب»، پاره‌ای از ادعاهای ایشان با چشم‌پوشی از اشکال فوق، با متن چینش تفسیری مورد قبول خود دروزه تطابق ندارد. مثلاً ایشان نحوه گفتار با اهل کتاب به خصوص یهود را در قرآن مکی و مدنی متفاوت می‌بیند؛ یعنی در اولی دوستانه و در دومی نکوهش‌گرایانه می‌نماید و ادعا دارد که در قرآن مکی، تهاجم‌گفتاری بر ضد یهود دیده نمی‌شود، ولی قرآن مدنی با آنها برخورد خصمانه‌ای دارد و این را ناشی از اقتضای شرایط محیط اجتماعی می‌داند (همان، ۱۲۷/ و ۱۴۵). از این رو تفسیر «غیر المغضوب» را به یهود و تفسیر «و لا الضالین» را به نصارا، که مطابق روایات، توسط بسیاری از مفسران صورت گرفته است، غیر قابل قبول می‌شناسد، به این دلیل که سوره حمد از سوره‌های مکی است و قرآن مکی بر ضد اهل کتاب موضع خصمانه ندارد. (همان، ۳۰۴/)

سوره بینه را تنها به این دلیل که اهل کتاب را به نکوهش گرفته است، مدنی می‌داند (همان، ۳۴۷/۸ و ۳۴۸)، در صورتی که در سوره اعراف - که ایشان مکی می‌داند - در آیه ۱۳۸، گوساله‌پرستی و در آیه ۱۵۱، گوساله‌پرستی و ستمگری و در آیه ۱۶۲، عذاب و کیفر آسمانی بنی اسرائیل تذکر داده شده است. در سوره انعام



(آیه ۱۴۶ و ۱۴۷) کیفر ستمگری آنها در گذشته و کیفر مجدد آنها در صورت مخالفتشان با پیامبر ﷺ مطرح می‌باشد. در آیات سوره مریم (۴۰-۳۷) اختلاف، تفرقه و کفرپیشگی اهل کتاب قابل مطالعه می‌باشد. گفتاری از این نوع یقیناً دوستانه نمی‌نماید.

با توجه به نقاط ضعف یادشده، ادعای الگوگیری دروزه از امام علی علیه السلام در تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول نیز پایه و اساسش را از دست می‌دهد، زیرا دروزه با حدس و گمان دنبال چینش آیات و سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول، شناخت عام و خاص، ناسخ و منسوخ، مجمل و مبین، قرار گرفتن در فضای نزول قرآن و ... می‌باشد، اما امام علی علیه السلام علاوه بر معاصر بودن با نزول قرآن، طبق گفته خود آن بزرگوار، طی بیست و سه سال شاگردی نزد پیامبر و ثبت املائی علوم قرآنی آن حضرت، جامع‌ترین و قطعی‌ترین آگاهی را پس از پیامبر در مورد علوم قرآن گرد آورده بود.

سلیم بن قیس می‌گوید: از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «آیه‌ای بر پیامبر فرود نیامد، مگر اینکه بر من خواند و دیکته گفت و من با خط خود نوشتم. تأویل، تفسیر، ناسخ، منسوخ، محکم و متشابه آن را تعلیم داد و از خداوند خواست تا فهم و نگهداری آن را روزی‌ام کند. پس از آن، آنچه او به من آموخت، هرگز فراموش نکردم ...» (هلالی، ۶۳۵/۲) و فرمود: «حرفی نازل نشد بر پیامبر، مگر اینکه می‌دانم در مورد چه کسی، در چه روزی و در چه مکانی نازل شده است.» (مجلسی، ۸۷/۸۹) با چنین آگاهی تردیدناپذیری، امام علیه السلام قرآن را بر اساس ترتیب نزول تنظیم و تفسیر کرد و این کار از کسی دیگر ساخته نخواهد بود. امام باقر علیه السلام طبق روایتی می‌فرماید: «هیچ کسی از مردم نگفته است که همه قرآن را آن گونه که نازل شده است گرد آورده، مگر اینکه دروغگو است و هیچ کس قرآن را آن گونه که خدا نازل فرمود حفظ نکرده و جمع نکرده، مگر علی بن ابی‌طالب و ائمه بعد از ایشان.» (همان، ۸۸)

۴- چهارمین نقطه ضعف این تفسیر، درگیری جدی و در برخی موارد بسیار متعصبانه و غیرمنطقی با تفکر قرآنی تشیع است که به‌رغم انتقاد مؤلف آن از سایر

تفسیر به دلیل دامن زدن به مباحث مذهبی (التفسیر الحدیث، ۲۳۸/۱)، خود ذیل تمام آیاتی که با باور شیعه ارتباط دارد، به نقد خصمانه می‌پردازد و بخش قابل توجه ۳۸۰ بار مراجعه دروزه به مجمع البیان به عنوان تفسیر شیعی، به این امر اختصاص یافته است (همان، ۳۰۵/۱۰). روایات اسباب نزول مربوط به این گونه آیات را به این دلیل که در صحاح شش‌گانه اهل سنت نیامده است، متهم به جعلی بودن می‌کند (همان، ۸۲/۸)، هر چند در یکی یا تعدادی از کتب اهل سنت مثل تفسیر طبری ثبت شده باشد! (همان، ۱۶۵/۹)

آنجا که روایات مربوط به تفکر شیعه در یکی از صحاح اهل سنت نقل شده نیز از قبول آن سر باز می‌زند؛ مانند روایت پس گرفتن سوره براءت از ابوبکر و واگذاری مسئولیت ابلاغ و تلاوت آن برای مشرکان به امام علی علیه السلام که از سوی بخاری و ترمذی صحیح شناخته شده است. در عین حال دروزه می‌گوید در بعضی این روایات، تمایلات شیعه‌گری دخالت کرده و معقول نیست که پیامبر نخست آیات را در اختیار ابوبکر قرار دهد و سپس علی علیه السلام را بفرستد تا آیات را از او گرفته، برای مردم بخواند. (همان، ۳۴۸-۳۴۴)

همچنین در جایی که متن قرآن اجازه جعلی خواندن روایات را ندهد، به راحتی آیات را بر خلاف ظاهر یا نص آن توجیه می‌کند؛ مثلاً ذیل آیه ﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (اسراء/۲۶ و روم/۳۸) سخن مجاهد، سُدّی و روایت ابوسعید خدری را نقل می‌کند که پیامبر مأموریت یافت که فدک را به فاطمه و اگذار کند. اشاره‌ای هم به روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در این رابطه دارد و این را نیز می‌افزاید که قدور اوغلی در مصحف خود تذکر داده است که این آیه در مدینه نازل شده است. در عین حال ضمن تأکید بر ساختگی بودن این روایات، اظهار می‌دارد ارتباط آیه با سیاق آیات از نظر مضمون و سبک بر مکی بودن آن دلالت دارد و حق این است که مخاطب آیه مؤمنین باشد و نه پیامبر صلی الله علیه و آله (همان، ۳۸۲/۳). پس تمام اهل ایمان وظیفه دارند که حقوق نزدیکانشان را بپردازند!

نمونه دیگر از موارد مخالفت متعصبانه دروزه با ظاهر روایات نزدیک به نص قرآن، اظهارات وی در رابطه با آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾



(شوری/۲۳) است. وی پس از نقل روایات شأن نزول آیه که بر اساس آنها، محبت خاندان پیامبر به عنوان مزد تبلیغ رسالت شناخته می‌شود و توجه به این نکته که طبق روایات ترتیب نزول، این آیه و دو آیه بعدش مدنی قلمداد شده است، می‌گوید: «شأن نبوت با تعیین مزد و اجرت ناسازگار است و در آیات ۱۰۴ یوسف و ۵۷ فرقان، مزد تبلیغ رسالت بدون استثنا منتفی اعلام شده است!» آن‌گاه ضمن مشکوک خواندن نزول این آیه در مدینه، در صدد تأویل این استثنا برآمده، می‌گوید: «مراد آیه می‌تواند یکی از چهار گزینه زیر باشد: بر اساس رابطه فامیلی که با هم داریم، به هدایت شما علاقمندم، باید مرا دوست داشته باشید، آزارم ندهید و مانع دعوتم نشوید!» (همان، ۴/۴۵۷)

در آیه ۲۲ سوره شوری و قسمت اول همین آیه، رستگاری و بشارت به مؤمنین مورد توجه قرار گرفته است و این می‌طلبد که مخاطب «اسئلمکم» باید اهل ایمان باشند و نه مشرکان مکه! استحقاق مزد پس از پایان کار انجام یافته قابل تصور است. این حقیقت نیز اقتضا دارد که روی سخن با کسانی باشد که بهره شایسته‌ای از دعوت نبوت برده بودند و نه کسانی که با پیامبر خصومت داشتند. واژه «اجر» با هیچ‌کدام از چهار گزینه مورد نظر دروزه سازگاری ندارد.

دروزه موقع مطالعه آیه ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾ (سبأ/۴۷) - که گویا تفسیری است برای آیه ۲۳ سوره شوری و جواب برای تعارض ظاهری که بین این آیه و آیات سوره یوسف و فرقان مشاهده می‌شود - به جمله «إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» توجه دارد، ولی روی جمله «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» اصلاً دقتی به عمل نمی‌آورد، بلکه بر خلاف نص آن می‌گوید: مراد این است که هر نفع و سودی که بر رسالتم مترتب است، از آن شما مشرکان می‌باشد! (همان، ۴/۲۹۳) و گر نه پی می‌برد که محبت آمیخته با پیروی عترت، سودمندی فوق‌العاده برای مؤمنان دارد.

با آیه ولایت - ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده/۵۵) - نیز تأمل و تردیدافکنی مشابه را داشته می‌گوید: «اکثر روایاتی که این آیه را مربوط به انفاق علی ع در حال رکوع می‌داند و

با این شاخص، ولایت و سرپرستی انحصاری آن حضرت را پس از پیامبر ﷺ تردیدناپذیر می‌شناسد، در صحاح اهل سنت مشاهده نمی‌شود. به گمانم روایت طبری از ابو جعفر نیز جعلی است!»

وی پس از سخنانی توهین‌آمیز بر ضد شیعه می‌گوید:
«زیباترین توجیه این است که رکوع را به معنی خضوع بدانیم و این با روح آیه سازگار است و حق را در چارچوبش قرار می‌دهد!»
سپس دروزه می‌گوید:

«دو روایتی را که مفسران شیعه در ذیل آیات ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ مائده برای اثبات ولایت و سرپرستی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کنند و در صحاح اهل سنت نیز وجود دارد، هیچ‌گونه پیوستگی با این آیات ندارد! در صورتی که در روایت اول (قال رسول الله: لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله ورسوله أو قال يحب الله ورسوله يفتح عليه) از دوستی متقابل خدا، پیامبر و علی، و در روایت دوم (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ مِنْ مَرٍّ عَلَى شَرْبٍ وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَطْمَأْ أَبَداً وَكَيَّرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَأَقُولُ إِنَّهُمْ مِنِّي فَيَقَالُ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ فَأَقُولُ سَحَقًا سَحَقًا لِمَنْ غَيْرَ بَعْدِي. و في رواية البخاري: قُلْتُ وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَيَّ أَدْبَارِهِمُ الْقَهْرَى) از تغییر و ارتداد جمعی از آشنایان پیامبر سخن رفته است و عین این دو مطلب با تفاوت اندک در متن آیه ۵۴ که ارتباط آشکاری با آیه ۵۵ دارد، قابل مطالعه می‌باشد. چنین پیوستگی بین تمام آیات و اسباب نزول آنها اصلاً دیده نشده است یا نهایت نادر و کمیاب می‌باشد.» (همان، ۱۶۷/۹-۱۵۹)

تفسیر «راکعون» به خضوع کنندگان، جز فرار از حقیقت، توجیهی ندارد؛ زیرا ساخت‌های مختلف ماده «ر ک ع» مثل «راکعا» (ص/۲۴)، «راکعون» (توبه/۱۱۲ و مائده/۵۵)، «الراکعین» (بقره/۴۳)، «الرکع» (بقره/۱۲۵ و حج/۲۶)، «رکعا» (فتح/۲۹) و «یرکعون» (مرسلات/۴۸) در سیاق نماز، زکات، سجد و ... ذکر شده و جز رکوع شرعی چیز دیگری را یادآوری نمی‌کند.



نمونه دیگر، آیه تطهیر است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب/۳۳) که دروزه با توجه به سیاق آیات پیرامون این آیه که مخاطبشان همسران پیامبر است، با قاطعیت می‌گوید که مقصود از اهل بیت، زنان پیامبر است. ولی در این سخن با دو مشکل اساسی خود را روبه‌رو می‌بیند: اول اینکه روایات اسباب نزول، چه آنها که در صحاح اهل سنت وجود دارد و چه آن روایاتی که در کتب دیگر نقل شده است، هر کدام به گونه‌ای با عضویت همسران پیامبر در حوزه اهل بیت مخالفت دارد. دوم اینکه خطاب در آیه - بر عکس خطاب‌های سیاق آن - با تعبیر «عنکم» شکل جمع مذکر را دارد و با انطباق عنوان اهل بیت بر زنان پیامبر ناسازگار است.

دروزه با اظهار تحیر و سرگستگی در قبال روایات اسباب نزول، بر سیاق تکیه می‌کند و ادعا دارد که ممکن نیست خطاب آیه را متوجه غیر همسران پیامبر بدانیم، همان‌گونه که از عنوان اهل بیت با ضمیر مذکر مخاطب در سوره هود آیه ۷۳ همسر ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، و در سوره نمل آیه ۷ همسر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام اراده شده است. وی برای جبران نادیده گرفتن روایات صحیح اسباب نزول، به روایات پراکنده و اظهارات موافق تعدادی از مفسران اشاره می‌کند که همسران پیامبر را از مصادیق اهل بیت می‌دانند. (همان، ۳۸۲/۷-۳۷۹)

نامبرده در رابطه با آیه ﴿قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (هود/۷۳) نمی‌خواسته به این حقیقت توجه کند که تعبیر «اهل البیت» در کلام فرشتگان، حضرت ابراهیم و ساره را با هم پوشش می‌دهد و فرزندان مورد بشارت آنها به عنوان برکت الهی هدیه مشترک به آن دو می‌باشد، به همین دلیل از باب «تغلیب» واژه مذکر انتخاب شده است. و نیز به اعتقاد بسیاری از مفسران اهل سنت، مراد از «اهله» و ضمیر جمع مذکر مخاطب در سوره نمل آیه ۷ و طه آیه ۱۰ و قصص آیه ۲۹ تنها همسر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیست، بلکه این تعبیرها شامل دو فرزند و خادم ایشان نیز می‌شود (کتاب مقدس، آیه ۱۹ و ۲۱) (زحیلی، ۱۵۱۲/۲؛ ابن عاشور، ۱۰۱/۱۶؛ فخر رازی، ۱۶/۱۲؛ آلوسی، ۴۸۰/۸؛ حقی بروسوی، ۳۶۹/۵). بنابراین جز تعصب، مبنایی برای ادعای دروزه وجود ندارد.

البته یادآوری یک نکته خالی از فایده نمی‌نماید و مقتضای اصل امانتداری می‌باشد که دروزه هر جا سخن از اهل بیت یا یکی از ائمه به میان می‌آید، بر احترام و محبت آنها تأکید دارد، ولی روایات منسوب یا مربوط به آنها را ساخته شیعیان می‌داند.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ، بی‌تا.
۴. حقی بروسوی، اسماعیل؛ روح البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۵. حوی، سعید؛ الاساس فی التفسیر، چاپ دوم، قاهره، دارالسلام، ۱۴۰۹ق.
۶. دروزه، محمد عزه؛ التفسیر الحدیث، چاپ دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۷. _____؛ مذاکرات محمد عزة دروزه، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م.
۸. زحیلی، وهبة؛ التفسیر الوسیط، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۹. زرکشی، محمد؛ البرهان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۵ق.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۴۱۶ق.
۱۱. رازی، فخرالدین؛ التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۲. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۳. مناعی، طاهر؛ الخطاب القومی العربی المعاصر، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۸م.
۱۴. واحدی، علی؛ اسباب النزول، بیروت، المكتبة الثقافیة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. هلالی، سلیم بن قیس؛ کتاب سلیم بن قیس، چاپ سوم، قم، منشورات دلیل ما، ۱۳۸۱ش.